

چکیده

فناوری ژنتیک، به عنوان یکی از پیشرفت‌های نوین علمی، در فرایند اثبات دعاوی و کشف حقیقت در نظام قضایی نقش چشمگیری ایفا می‌کند. با این حال، مسائل مربوط به مبانی اعتبار شرعی، امکان بروز خطا و چالش‌های اخلاقی و حقوقی، سبب تردید در پذیرش مطلق داده‌های ژنتیکی در حکمرانی قضایی شده است. این مقاله با هدف ارزیابی جایگاه و اعتبار داده‌های ژنتیکی در فرایند دادرسی، به بررسی دیدگاه‌های شهید آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی می‌پردازد؛ شخصیتی که واجد صلاحیت‌های فقهی، حقوقی و تجربه مدیریتی در سطوح عالی قضایی کشور بود. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، اسناد قضایی و بیانات مستند شهید رئیسی، ابعاد فقهی، حقوقی و تقنینی این مسئله تحلیل شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد استفاده از داده‌های ژنتیکی در نظام قضایی، در صورتی که با اصولی مانند صحت علمی، حفظ حریم خصوصی و رعایت ضوابط شرعی همراه باشد، می‌تواند به عنوان یکی از ادله کمکی معتبر در فرایند دادرسی مطرح شود. بر این اساس، تدوین مقررات شفاف، ایجاد نظام نظارتی مؤثر و تقویت پشتوانه فقهی - حقوقی این فناوری در حکمرانی قضایی ضروری است.

■ واژگان کلیدی

فناوری ژنتیک، داده‌های ژنتیکی، حکمرانی قضایی، شهید سید ابراهیم رئیسی، علم قاضی، ادله اثبات دعوی، فقه قضایی.

اعتبار داده‌های فناوری ژنتیک در حکمرانی قضایی از دیدگاه شهید رئیسی

محمد صابر قدرتی

دانشجوی دکتری رشته فقه جزا و استاد دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)
m.1432.ghdrati@gmail.com

علی محدث اردبیلی

دانشجوی دکتری رشته فقه جزا و استاد دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.
A.mohaddes@chmail.ir

سیدباقر محمدی

استادیار گروه حقوق، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران.
sb.muhammadi@gmail.com

۱. مقدمه و پیشینه بحث

در دنیای امروز، توسعه شتابزده فناوری‌های زیستی، به‌ویژه در حوزه ژنتیک، تحولات چشمگیری را در نظام‌های حقوقی، کیفری و حکمرانی به‌وجود آورده است. فناوری‌های نوین شناسایی ژنتیکی همچون PCR، FISH و اثر انگشت DNA، ابزارهایی بسیار دقیق برای تشخیص هویت، کشف جرم و اثبات یا رد انتساب افراد به یکدیگر فراهم کرده است. بااین‌حال، پرسش اساسی آن است که اعتبار این داده‌های فناورانه در فرایند دادرسی چگونه سنجیده می‌شود؟ و آیا این داده‌ها از دید فقهی، حقوقی و قضایی، قابلیت استناد و حجیت دارد؟ شهید سید ابراهیم رئیسی، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین فقیهان ناظر بر تحول در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران، همواره بر ترکیب عقلانیت حقوقی با آموزه‌های شرعی و فناوری‌های نوین در راستای تحقق عدالت قضایی تأکید داشت. از دید ایشان، حکمرانی قضایی تنها زمانی مشروع و اثربخش است که بر پایه داده‌های علمی قابل اطمینان، در چارچوب ضوابط شرعی و قانونی عمل کند.

در این نوشتار، با بررسی چستی و چگونگی تولید داده‌های ژنتیکی، سطح دقت و امکان خطای آن‌ها و نیز فرایند ارزیابی و پذیرش این داده‌ها در رویه‌های دادرسی، به تحلیل میزان اعتبار حقوقی و فقهی داده‌های ژنتیکی در حکمرانی قضایی با تأکید بر رویکرد شهید رئیسی پرداخته خواهد شد. تبیین این موضوع، از دید ترکیب بین دانش ژنتیک، اصول حکمرانی قضایی و موازین فقهی، گامی مهم در توسعه عدالت فناورمحور در نظام قضایی جمهوری اسلامی به‌شمار می‌رود.

با گسترش دانش زیست‌فناوری و توسعه فناوری‌های ژنتیکی، داده‌های حاصل از بررسی (Kobilinsky, 2005) به یکی از ابزارهای مهم در فرایندهای اثبات و کشف حقیقت در دستگاه‌های قضایی سراسر جهان تبدیل شده است. ورود این داده‌ها به عرصه حکمرانی قضایی، به‌ویژه در پرونده‌های کیفری، نقطه عطفی در توسعه عدالت مبتنی بر علم به‌شمار می‌رود (DNA, ۲۰۰۵). کشورهای پیشرفته از دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد، با تأسیس بانک‌های اطلاعات ژنتیکی و تدوین چارچوب‌های حقوقی مربوط به آن، اعتبار قضایی این داده‌ها را به رسمیت شناختند.

در ایران نیز از دهه ۱۳۸۰ شمسی، موضوع استفاده از داده‌های ژنتیکی در فرایند

دادرسی در سطح قانون‌گذاری، نهادهای قضایی و پژوهش‌های علمی مورد توجه قرار گرفت. تصویب قانون ثبت مشخصات ژنتیکی در سال ۱۳۹۷ گامی مهم در این مسیر بود که به سبب آن، سازمان پزشکی قانونی کشور مأمور به ایجاد بانک اطلاعات ژنتیکی شد. این بانک امکان شناسایی مجرمان و قربانیان را از طریق نمونه‌برداری استاندارد از DNA فراهم می‌کند.

از دیدگاه فقهی و حقوقی، بحث درباره اعتبار داده‌های ژنتیکی در دادرسی‌های کیفری همچنان محل تأمل است. برخی فقیهان و حقوق‌دانان این داده‌ها را در زمره «امارات معتبر» می‌دانند و بر نقش آن‌ها در تقویت علم قاضی تأکید می‌کنند (تدین، ۱۳۸۸؛ صائمی، ۱۳۸۲). باین حال، نگرانی‌هایی نیز درباره امکان خطای فنی، جعل داده، نقض حریم خصوصی و سوءاستفاده‌های احتمالی از این اطلاعات وجود دارد.

در همین زمینه، شهید آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی، رئیس فقید قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، از جمله چهره‌هایی بود که به صورت منظم و بنیادین به موضوع نقش فناوری‌های نوین از جمله داده‌های ژنتیک در ارتقای حکمرانی قضایی پرداخت. وی در دوره ریاست خود بر قوه قضائیه (۱۳۹۸ - ۱۴۰۰)، رویکردی نوآورانه و علمی در اصلاح نظام قضایی اتخاذ کرد و بر ضرورت استفاده از ابزارهای روزآمد برای تحقق عدالت تأکید داشت. از اقدامات مهم او در این زمینه می‌توان به حمایت جدی از توسعه بانک ژنتیک در پزشکی قانونی، تشویق به بهره‌گیری از داده‌های ژنتیکی در فرایندهای اثبات هویت و وقوع جرم و نیز تأکید بر هماهنگی فناوری‌های نوین با موازین شرعی و حقوقی اسلامی اشاره کرد (بیانیه‌های رسمی قوه قضائیه، ۱۳۹۹).

افزون بر این، در مجموعه تألیفی ایشان با عنوان قواعد فقه (بخش قضایی) که در سال ۱۳۹۹ توسط بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی منتشر شد، وی به تبیین قواعد فقهی مرتبط با حجیت امارات، علم قاضی و امکان استناد به دلایل علمی مانند داده‌های زیستی در فرایند دادرسی پرداخته است.

پژوهش‌هایی نیز به بررسی نقش داده‌های ژنتیکی در فرایند دادرسی در حقوق ایران پرداخته‌اند. از جمله می‌توان به مقالات زهراسادات میرهاشمی (۱۳۹۱) و سعید صمدی مله (۱۳۸۹) اشاره کرد که با نگاه فقهی - حقوقی به مشروعیت این نوع از ادله پرداخته‌اند

براین اساس، به نظر می‌رسد دیدگاه شهید رئیسی را می‌توان در قالب رویکردی میانه و متوازن تفسیر کرد. او ضمن حمایت از بهره‌گیری از فناوری ژنتیک در تحقق عدالت، همواره بر رعایت مبانی فقهی، اصول شرعی، و حقوق بنیادین اشخاص در استفاده از این ابزارها تأکید داشت. این دیدگاه می‌تواند مبنایی نظری برای تدوین سیاست‌های منسجم در حکمرانی قضایی هوشمند و اخلاق‌محور در جمهوری اسلامی ایران باشد.

۲. مفاهیم و مقدمات بحث

۱.۲. داده‌های فناوری ژنتیک

مراد از داده‌های فناوری ژنتیک همان داده‌های دلیل دی.ان.ای. است که اطلاعات ژنتیکی افراد را تشکیل می‌دهد، اطلاعات ژنتیکی، یکی از دقیق‌ترین ابزارهای تشخیص هویت و نسب در افراد شناخته می‌شود. با دانش ژنتیک چنانچه تنها یک سلول در اختیار باشد می‌توانیم هویت فرد را تشخیص دهیم. داده‌های این فناوری در نظام قضایی می‌تواند در اثبات و یا رد نسب و تشخیص مجرمان کاربرد بسیار زیادی داشته باشد. حال باید DNA و داده‌های آن را تعریف کنیم.

۱.۱.۲. DNA (Deoxyribonucleic Acid)

DNA (Deoxyribonucleic Acid) نوعی اسید نوکلئیک است که حاوی دستورالعمل‌های ژنتیکی مورد نیاز برای رشد، عملکرد و تکوین جانداران و برخی ویروس‌ها است. وظیفه اصلی مولکول DNA، ذخیره‌سازی بلندمدت اطلاعات ژنتیکی و انتقال دقیق آن از نسلی به نسل دیگر است. پژوهش‌های گِروِگور مندل در زمینه وراثت و بیان صفات غالب و مغلوب، زمینه‌ساز درک عمیق‌تر ساختار و عملکرد DNA شد. این درک، پایه‌ای برای تحلیل نقش عوامل ژنتیکی در فرایندهای زیستی، سلامت و بیماری ایجاد کرد و سبب تحول در زیست‌فناوری و پزشکی مولکولی شد (نوری دلوثی، ۱۳۹۴: ۱۱). مولکول DNA ساختاری دو رشته‌ای و مارپیچ دارد که به شکل مارپیچ دوگانه (double helix) راست‌گرد سازمان یافته است. این دو رشته، در جهت‌های مخالف قرار دارند و از طریق پیوندهای هیدروژنی بین بازهای مکمل نوکلئوتیدی به یکدیگر متصل شده‌اند (تامپسون، ۱۳۸۵: ۲۰). هر رشته DNA از توالی‌های تکراری واحدهایی شامل یک قند دئوکسی‌ریبوز، یک

گروه فسفات و یک باز نیتروژنی تشکیل شده است. بازهای نیتروژنی به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند:

- پورین‌ها: آدنین (A) و گوانین (G)

- پیریمیدین‌ها: تیمین (T) و سیتوزین (C)

جفت شدن بازها به صورت مکمل انجام می‌شود: آدنین با تیمین و گوانین با سیتوزین که با دو یا سه پیوند هیدروژنی به هم متصل می‌شوند. ساختار DNA اغلب به نردبانی تشبیه می‌شود که بازها پله‌های آن و قند و فسفات ستون‌های کناری را تشکیل می‌دهند (تامپسون، ۱۳۸۵: ۲۰). در فرایند رونویسی نیمه حفاظت شده (semiconservative repli-cation)، دو رشته DNA از هم جدا شده است و هر یک به عنوان الگو برای ساخت رشته مکمل جدید رفتار می‌کند. در نتیجه، هر مولکول جدید DNA از یک رشته قدیمی و یک رشته تازه ساخته شده تشکیل می‌شود. این سازوکار، انتقال دقیق اطلاعات ژنتیکی به نسل‌های بعدی را تضمین می‌کند.

۲.۱.۲. اثر انگشت ژنتیکی (DNA Fingerprint)

DNA هر فرد، به منزله اثر انگشت ژنتیکی منحصر به فرد وی شناخته می‌شود. این ماده ژنتیکی در تمامی سلول‌های بدن (به جز گلبول‌های قرمز فاقد هسته) یکسان است و امکان شناسایی فرد را با دقت بسیار زیاد فراهم می‌کند. نمونه‌های سلولی برای تعیین هویت می‌تواند از منابع گوناگونی مانند خون، استخوان، پوست و دیگر بافت‌ها استخراج شود؛ همچنین برخی مایعات بدن مانند عرق، ادرار، بزاق، مایع منی و شیر نیز حاوی سلول‌هایی است که می‌تواند به عنوان شواهد زیستی و مدارک قانونی در شناسایی هویت مورد استفاده قرار گیرد (کوبیلینسکی و لارنس اف، ۱۳۸۹: ۲۲).

نکته اساسی این است که اطلاعات ژنتیکی هیچ دو نفری شبیه هم نیست. امروزه با توجه به پیشرفت‌های شگفت‌آور علوم و فنون بشری، به‌ویژه در حیطه کشف علمی جرائم، کاربرد وسایل و امکانات علمی جرائم، تحولات و دگرگونی‌های بسیاری در عرصه دادرسی‌های کیفری رخ داده است؛ به گونه‌ای که کاربرد وسایل و امکانات علمی و آزمایشگاهی برای کشف حقیقت و جمع‌آوری ادله اثباتی به جای استفاده از روش‌های قدیمی متداول شده است (تدین، ۱۳۸۸: ۱۹). شیوه‌های علمی به‌ویژه ادله زیستی و

ژنتیکی از لحاظ اقناع‌آوری، جایگاه ویژه‌ای دارند؛ چرا که این شیوه‌ها، دستیابی به حقیقت و کاهش اشتباهات قضایی را تا حد بسیار زیادی تضمین می‌کند. مراجعه به آمار و ارقام در نظام کیفری نشان می‌دهد که بسیاری از محکومان به مجازات اعدام یا حبس ابد، با توسل به شیوه‌های علمی و آزمایش‌های زیستی و ژنتیکی تبرئه شده‌اند (تدین، ۱۳۸۸: ۱۹). باید توجه داشته باشیم آزمایش DNA و کاربردهایی که می‌تواند در مسائل قضایی داشته باشد در راستای رسیدن به اهدافی مشخص است.

۲.۱.۳. کاربردهای دلیل DNA

الف) تعیین هویت افراد؛ به کمک بررسی اجزای به‌جامانده از بدن انسان در صحنه‌های جرم
ب) تعیین هویت والدین و فرزندان؛ در این نوع تعیین، بررسی می‌شود که آیا رابطه
ابّوت و بنّوت بین شخص و والدین ادعائی وجود دارد یا نه که آثار بسیار زیادی بر آن
بار می‌شود.

ج) تعیین DNA شناسه‌های یافت‌شده در صحنه جرم و بررسی آن با اثر انگشت
ژنتیکی مظنونین برای سرعت در شناسایی و تشخیص مجرم
در کشورهای گوناگون دلیل DNA به‌طور مستقل یکی از ادله اثبات دعوی در نظر
گرفته می‌شود و به‌عنوان دلیل یقینی و قطعی پذیرفته شده است و به‌تنهایی مستند
حکم قرار می‌گیرد. تا آنجا که حکم اعدام هم با چنین دلیلی صادر شده است (صمدی
مله، ۱۳۸۹: ۵۲).

اما در ایران دلیل DNA مستند صریح حکم قرار نمی‌گیرد و عده‌ای خواسته‌اند این
مطلب را به‌عنوان نقطه‌ضعفی در حقوق و رویه قضایی نشان دهند؛ در صورتی که با اندکی
تأمل می‌توانیم بگوییم نیازی نیست مستند صریح حکم قرار گیرد، زیرا حقوق اسلامی
که جدای از فقه نیست، کلیاتی را در حقوق‌الناس مطرح کرده است که کافی است
قانون‌گذار در هر زمان با تتبع و تحقیق بتواند موضوعاتی مانند دلیل DNA را تحت یکی
از این کلیات قرار دهد.

۲.۲. حکمرانی قضایی

«حکمرانی» در ادبیات فارسی مفهومی است برگرفته از واژه‌هایی چون قاعده، نظم

و هدایت و معادل مناسبی برای واژه انگلیسی Governance به‌شمار می‌رود (نقیبی مفرد، ۱۳۸۹: ۵). این واژه ناظر بر فرایند قاعده‌گذاری، اجرای قانون، نظارت و اعمال قدرت مشروع در راستای تحقق اهداف مشترک در چارچوب ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده است. حکمرانی با شاخص‌هایی مانند عدالت، کارآمدی، شفافیت، مسئولیت‌پذیری و مشارکت عمومی سنجیده می‌شود (طباطبایی، ۱۴۰۰: ۱۲).

حکمرانی قضایی یکی از اشکال خاص حکمرانی است که ناظر به اعمال قدرت در حوزه عدالت و دادرسی است. قوه قضائیه با نقش حافظ حقوق و نظم عمومی، در کنترل و نظارت بر دیگر نهادهای حاکمیتی ایفای نقش می‌کند و از این حیث، ماهیتی متمایز از نهادهای سیاسی دارد. حکمرانی قضایی مطلوب بر دو محور اصلی استوار است. ابتدا «مدیریت کارآمد قضایی» شامل ساماندهی رویه‌ها، استفاده از داده‌ها و مستندات، تسریع فرایند رسیدگی و تضمین بی‌طرفی؛ سپس «تحقق عدالت و تضمین حقوق» از طریق شفاف‌سازی، تضمین حقوق طرفین دعوا، مقابله با فساد و ارتقای کیفیت دادرسی. این نوع حکمرانی نقشی کلیدی در استقرار عدالت، اعتماد عمومی و پایداری نظام حقوقی ایفا می‌کند.

۳.۲. روش‌های تحلیل اطلاعات ژنتیکی و نقش سیستم DNA در شناسایی و

حیات سلولی

شناخت ساختار DNA به‌تنهایی برای شناسایی افراد کافی نیست، بلکه برای استفاده از آن در امور قضایی باید نواحی خاصی از ژنوم فرد استخراج و تحلیل شود (کوبیلینسکی و لارنس اف، ۱۳۸۹: ۱۸). این فرایند از طریق برش DNA به کمک آنزیم‌های محدودکننده (کشف‌شده توسط «ورنر آربر» در سال ۱۹۶۴) آغاز شد. در سال ۱۹۸۵، «الک جفریس» با استفاده از این آنزیم‌ها توانست الگوهای ژنتیکی فردی را شناسایی کند که در اثبات یا رد نسبت‌های خانوادگی کاربرد داشت (کوبیلینسکی و لارنس اف، ۱۳۸۹: ۱۸).

گام بعدی در پیشرفت این فناوری، ابداع روش PCR توسط «کری مولیس» در همان سال بود؛ این روش امکان تکثیر میلیون‌ها نسخه از یک ناحیه خاص DNA را حتی از تعداد اندکی سلول فراهم کرد. باوجود دقت زیاد DNA، درصدی خطای ناچیز وجود داشت که با توسعه روش (Fluorescence In Situ Hybridization) FISH کاهش یافت. این روش از

طریق هم‌تاسازی مستقیم نوکلئوتیدها در کروموزوم‌ها، مقایسه دقیق DNA بین نمونه‌ها را با دقتی تا ۰.۰۰۰۱ امکان‌پذیر می‌سازد. تکرار سه‌مرحله‌ای این آزمون‌ها، احتمال خطا را به حدی کاهش می‌دهد که در علوم تجربی، قابل اغماض تلقی می‌شود. البته باید توجه داشت که از دید علم ژنتیک، میان انطباق و عدم انطباق دو نمونه DNA که مورد بررسی قرار گرفته است، تفاوت وجود دارد. باتوجه به اینکه گفته شد اطلاعات به‌دست‌آمده در مقیاس ۰/۰۰۰۱ درصد ما را به واقع می‌رساند، در صورتی است که آزمایشات اثر انگشت ژنتیکی برای انطباق دو نمونه به‌کار گرفته شود. لکن اگر برای عدم انطباق به سراغ اثر انگشت ژنتیکی برویم، هیچ احتمال خطایی وجود ندارد و پذیرش نتیجه قطعی است (نکته‌های کلیدی در پزشکی قانونی: ۲۵۵ و ۲۹۳)، اما در صورت انطباق دو نمونه اینکه واقعاً این دو نمونه متعلق به یک فرد نباشد، احتمالی بسیار ضعیف است و به قطعی بودن آزمایشات اثر انگشت ژنتیکی اشاره شده است (سادات میرهاشمی، ۱۳۹۱: ۳۰۲). در نتیجه از دید خود علم ژنتیک در انطباق و عدم انطباق دو نمونه DNA مؤدای این داده‌ها قطع‌آور است.

باتوجه به آنچه گذشت، داده‌های فناوری ژنتیک مفید علم عادی و یا همان اطمینان است که می‌تواند از باب کارشناسی و نظر خبره مستند علم قاضی قرار بگیرد (دیانی، ۱۳۸۵: ۲۴۵) و سبب اقناع وجدان دادرس شود (اصفهانی، ۱۴۰۶: ق: ۱۰۸).

۲.۴. اعتبار علم عادی و امکان استناد به داده‌های ژنتیکی در فرایند قضایی

از دید عقلاً و رویه قضایی علم عادی حجیت دارد و به همین دلیل قانون‌گذاران ناگزیر از پذیرش آن هستند؛ مگر اینکه در قانون، به‌صراحت محدودیت‌هایی برای آن تعیین کنند. بر همین اساس، قاضی می‌تواند علاوه بر ادله اثبات دعوی مصرح در قانون، به هر وسیله‌ای نیز استناد کند که سبب علم عادی شود. رویه دیوان عالی کشور نیز مؤید این رویکرد است، به‌گونه‌ای که امارات قانونی غیر مصرح، در صورتی پذیرفته می‌شود که بر غلبه احتمال مبتنی باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۳۹).

در این چارچوب، داده‌های ژنتیکی مانند اثر انگشت DNA را می‌توان از مصداق‌های امارات قضایی دانست که مفید علم عادی است و می‌تواند اقناع وجدان دادرس را نتیجه دهد. با وجود احتمال خطای آماری بسیار ناچیز (در حد ۰,۰۰۱)، عقلاً به این میزان

احتمال توجه ندارند و آن را در تصمیم‌گیری‌های خود لحاظ نمی‌کنند. به همین دلیل، این نوع علم از دید فقهی مشمول تعریف «علم معتبر» است و می‌تواند به‌عنوان مبنای حکم قضایی مورد استناد قرار گیرد. بر اساس نظر برخی فقیهان نیز، چنین علمی شرعاً حجت است (نراقی، ۱۴۱۷/۲: ۱۲۱) و پیروی از آن واجب شمرده می‌شود (یزدی، ۱۴۰۹/۲: ۲۲۳).

۲.۵. جایگاه کارشناسی در فرایند دادرسی و کشف حقیقت

نقدی فقیهان اسلامی از دیرباز به اهمیت جایگاه کارشناسی در فرایند رسیدگی قضایی توجه داشته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۸). آنان دریافته بودند که در بسیاری موارد، قاضی ناگزیر است برای ارزیابی صحت دلایل ارائه‌شده، شناخت امارات واقعی و درک دقیق خواسته‌ها و دفاعیات طرفین دعوی، به دیدگاه کارشناسان و متخصصان رجوع کند. در نظام قضایی معاصر، این نقش کارشناسی ابعاد گسترده‌تری یافته است. پیشرفت‌های علمی و فناوری، بسترهایی فراهم کرده است که در گذشته حتی تصور آن ممکن نبود. امروز، علوم تخصصی در خدمت عدالت قرار گرفته است (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۰۹) و کارشناسی نه تنها نقش تکمیلی، بلکه جزئی از دلایل اثباتی در فرایند قضایی به‌شمار می‌رود (مختاری، ۱۳۹۲: ۳۰۳).

نکته مهم آن است که نظر کارشناسی، واسطه‌ای برای شکل‌گیری علم عادی نزد قاضی است. قاضی، به واسطه محدودیت‌های طبیعی در دستیابی به دانش تخصصی در تمام حوزه‌ها، ناگزیر از بهره‌گیری از نظر کارشناسان در موضوعات فنی و تخصصی است. نظر کارشناسی، به منزله پلی است که قاضی را به سطحی از آگاهی و اطمینان می‌رساند که در ادبیات فقهی و حقوقی تحت عنوان «علم عادی» شناخته می‌شود. این نوع علم، به سبب اتفاق نظر فقیهان و اصولیان، واجد حجیت و اعتبار است (صدر، ۱۴۱۷/۱۲: ۳۵۱ و رفاهی، ۱۴۲۱/۱: ۳۵۶) و می‌تواند مبنای تصمیم‌گیری قضایی قرار گیرد. این علم، مبنای تصمیم‌گیری معتبر در فرایند قضاوت است و می‌تواند در کنار ادله قانونی به‌عنوان حجت شرعی و عرفی تلقی شود. با توجه به پیچیدگی‌های علوم جدید، بدیهی است که قاضی به تنهایی قادر به تشخیص فنی همه امور نیست و انتظار اشراف کامل او بر همه حوزه‌ها غیرواقع‌بینانه است. از همین رو، کارشناس به‌عنوان بازوی علمی دادگاه

و واسطه‌ای برای تحقق علم قاضی، نقش محوری در کشف حقیقت ایفا می‌کند. (صدر، ۱۴۱۷/ ۱۲: ۳۵۱ و رفاعی، ۱/۱۴۲۱: ۳۰۴).

با وجود اینکه قانون در برخی جرائم، شیوه‌های خاصی برای اثبات دعوی پیش‌بینی کرده است، اما باید توجه داشت که این شیوه‌ها از باب طریقیّت است و هدف نهایی، حصول علم و اطمینان قاضی نسبت به واقعیت موضوع دعوی است. از این‌رو، قاضی در فرایند رسیدگی، از توسل به هیچ‌گونه تحقیق علمی یا فنی منع نشده است که به تحصیل علم عرفی منجر شود. بر این اساس، بهره‌گیری از ابزارها و روش‌هایی که دانش بشری برای کشف حقیقت در اختیار نهاده است، ضرورتی انکارناپذیر دارد و نباید در فرایند دادرسی نادیده انگاشته شود. (صائمی، ۱۳۸۲: ۲۶۷). در همین راستا، بررسی اطلاعات ژنتیکی به‌عنوان ابزاری علمی و تخصصی در کشف حقیقت، به‌ویژه در پرونده‌هایی که امکان بهره‌برداری از داده‌های DNA وجود دارد، از جایگاهی ویژه برخوردار است. نظر به ماهیت کاملاً تخصصی این نوع اطلاعات، بهره‌گیری از کارشناسی علمی امری بدیهی و اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود؛ لذا داده‌های فناوری ژنتیک، به‌ویژه در قالب اثر انگشت ژنتیکی (DNA)، با تکیه بر دقت علمی زیاد و امکان اثبات‌پذیری، می‌تواند به‌عنوان ابزار کارشناسی، موجبات حصول علم عادی برای قاضی را فراهم آورد و در تصمیم‌گیری قضایی نقش مؤثری ایفا کند.

۳. طرح بحث

با توجه به آنچه گذشت، اگر بخواهیم به این سؤال پاسخ دهیم باید اعتبار علم قاضی را از نگاه شهید رئیسی بررسی کنیم تا بتوانیم به پاسخی روشن از این سؤال دست یابیم. ایشان در بحث «علم قاضی و اثبات دعوی» در این رابطه می‌نویسند؛ در فقه اسلامی، اثبات دعوی به روش‌های گوناگونی امکان‌پذیر است که مشهورترین آن‌ها بینه، اقرار و یمین است. در کنار این دلایل سه‌گانه، علم قاضی نیز به‌عنوان یکی از ادله مهم و بنیادین مطرح است که جایگاه ویژه‌ای در روند دادرسی دارد. اهمیت این دلیل تا آنجا است که برخی از فقیهان، آن را از دیگر روش‌های اثبات برتر می‌دانند (عاملی، شهید ثانی، ۱۴۱۳/ ۱۳: ۳۸۵ و نجفی، ۱۴۰۴/ ۴۰: ۸۸). شیخ انصاری در ابتدای کتاب «رسائل» ضمن بررسی مفاهیمی چون قطع، ظن و شک، بر این نکته تأکید می‌کند که

قطع از بالاترین مراتب معرفتی برخوردار است و حجیت آن ذاتی است؛ به این معنا که نه می‌توان برای آن جعل حجیت کرد و نه آن را از حجیت انداخت (انصاری، ۱۴۲۸/ ۱: ۲۹). این امر در مورد علم قاضی نیز صادق است. هنگامی که قاضی به موضوعی علم پیدا می‌کند، نمی‌توان از او خواست برخلاف علم خود حکم صادر کند. ایشان در ادامه به دیدگاه فقیهان راجع به علم قاضی اشاره، و ادله موافقان و مخالفان را بیان، و در انتها این ادله را جمع‌بندی می‌کند (رئیسی، ۱۳۹۹: ۱۶۳).

در ادامه به بررسی تفصیلی این مسئله پرداخته می‌شود.

۳.۱. اقوال فقهی درباره اعتبار علم قاضی

در مسئله اعتبار علم قاضی و امکان استناد قاضی به علم شخصی خود در صدور حکم، چهار دیدگاه فقهی قابل‌شناسایی است. این دیدگاه‌ها در پاسخ به این سؤال شکل گرفته‌اند که: آیا می‌توان قضاوتی خارج از چارچوب بینه و اقرار، صرفاً بر مبنای علم قاضی، صحیح دانست؟

۳.۱.۱. دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در مسئله علم قاضی نگاهی دقیق و محتاطانه دارند. ایشان بر این باورند که اعتبار علم قاضی به چگونگی حصول آن وابسته است و نمی‌توان هر ادعای علمی را مبنای قضاوت دانست. در نظر ایشان، علم قاضی باید از راه‌های متعارف و قابل اتکا حاصل شود و بر مبنای قرائن حسیه و قطعی شکل گیرد، نه شواهد و استنتاجات حدسی و ظنی. از دید ایشان، علم قاضی زمانی قابل استناد است که اطمینان ناشی از آن همانند اطمینان ناشی از بینه یا اقرار باشد و نه بر قرائن ذهنی یا غیر قابل راستی‌آزمایی مبتنی باشد؛ بنابراین در مواردی همچون حدود و قصاص، استناد به علم قاضی، بسیار سخت‌گیرانه و محدود تلقی می‌شود، چرا که این احکام دارای بار حقوقی و کیفری سنگینی است.

۳.۱.۲. قول مشهور (جواز مطلق عمل قاضی به علم خود)

بر اساس نظر مشهور فقهای امامیه، قاضی می‌تواند مطلقاً بر اساس علم خود حکم کند، چه در حق‌الله و چه در حق‌الناس و نیازی به اقامه بینه یا اقرار ندارد. فقیهانی چون سید مرتضی در انتصار (شریف‌المرتضی، ۱۴۱۵: ۴۸۶)، ابن‌زهره در غنیه (ابن زهره،

۱۴۱۷: ۲۳۶)، ابن ادریس در سرائر (ابن ادریس، ۱۳۷۸/ ۱۰: ۵۳۶)، فخرالمحققین در ایضاح (فخرالمحققین، ۱۳۸۷/ ۴: ۳۱۴) و علامه حلی در نهج الحق (حلی، ۱۳۷۹: ۵۶۳) بر این رأی ادعای اجماع کرده‌اند.

۳.۱.۳. قول سوم

مرحوم اسکافی قائل به عدم جواز قضاوت تنها بر اساس علم قاضی است، چه در حق الله و چه در حق الناس (شریف‌المرتضی، ۱۴۱۵: ۴۸۸) این نظر، گرچه اقلی است، اما مورد توجه برخی فقیهان قدیم قرار گرفته است (رئیسی، ۱۳۹۹: ۱۶۵).

۳.۱.۴. قول چهارم

ابن حمزه میان دو حوزه حق تفکیک قائل شده، و معتقد است در حق الناس، قضاوت به علم قاضی جایز است و در حق الله، این امر جایز نیست و باید به دیگر ادله مثل بینة یا اقرار استناد شود (ابن حمزه، ۱۴۱۸: ۲۱۸). در کتاب الاحمدی منسوب به اسکافی که شهید ثانی در مسالک نقل کرده است، برخلاف آنچه سید مرتضی گفته بود، اسکافی تفصیل متفاوتی ارائه می‌دهد: در حق الله، قضاوت بر اساس علم قاضی را پذیرفته است و در حق الناس، آن را مردود می‌داند. در صورتی که این انتساب درست باشد، می‌توان این را قول پنجم در مسئله دانست (عاملی، شهید ثانی ۱۴۱۳/ ۱۳: ۳۸۳).

۳.۲. بررسی ادله اقوال

۳.۲.۱. ادله قائلان به جواز مطلق عمل قاضی به علم خود

کسانی که معتقدند قاضی می‌تواند مطلقاً به علم خود استناد کند، دو دلیل مهم مطرح می‌کنند:

۱. لزوم فسق قاضی در صورت مخالفت با علم خود

اگر قاضی با وجود علم به واقع، بر خلاف آن حکم دهد، مرتکب فسق شده است؛ زیرا عملاً به غیر ما انزل الله حکم کرده است. این امر او را مشمول آیاتی قرار می‌دهد که ترک حکم خدا را سبب کفر، ظلم و فسق «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (مائده/ ۴۷) * فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (مائده/ ۴۴) * فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (مائده/ ۴۵)» می‌دانند (رئیسی، ۱۳۹۹: ۱۶۶).

۲. تعطیلی حکم خدا

اگر قاضی با وجود علم، از حکم‌دادن امتناع کند، این امر به معنای تعطیل حکم الهی است؛ چرا که بر اساس علم قاضی، آنچه بدان علم یافته، همان حکم خداست و عمل نکردن به آن، سبب تعطیلی و ترک عدل خواهد شد (رئیس، ۱۳۹۹: ۱۶۶).

۲.۲.۳. مستند روایی قول به تفصیل

در میان آرای فقیهان درباره اعتبار علم قاضی در صدور حکم، دیدگاهی وجود دارد که میان حقوق‌الله و حقوق‌الناس تفاوت قائل می‌شود. بر اساس این دیدگاه، قاضی تنها در حقوق الهی مجاز است بر اساس علم شخصی خود قضاوت کند، اما در موارد مربوط به حقوق مردم، علم قاضی به تنهایی کافی نیست و باید به دیگر ادله همچون بینه و اقرار استناد کرد.

مهم‌ترین دلیل قائلان به این تفصیل، روایتی از امام صادق علیه‌السلام است که در آن آمده: «واجب است بر امام، هرگاه مردی را در حال زنا یا نوشیدن شراب ببیند، بدون نیاز به بینه بر او حد جاری کند؛ چرا که امام امین خدا در میان مردم است. اما اگر ببیند کسی دزدی می‌کند، باید او را نهی کند و بگذرد و حد را جاری نسازد» راوی از چرایی این تفاوت سؤال می‌کند و امام در پاسخ می‌فرماید: اگر حق متعلق به خداوند باشد، اقامه آن بر امام واجب است، اما اگر مربوط به مردم باشد، اقامه آن با خود مردم است (کلینی، ۱۴۰۷/۷: ۲۶۲).

این روایت بر آن دلالت دارد که در مواردی که موضوع مربوط به حق‌الله است (مانند حدود شرعی زنا و شرب خمر)، قاضی می‌تواند بر اساس علم شخصی خود حکم صادر کند، اما در موارد مربوط به حق‌الناس (مانند سرقت که مجنی علیه مشخص است)، اجرای حد مشروط به طرح دعوی و بررسی مستندات و ادله است. به عبارت دیگر، علم قاضی به تنهایی در حقوق‌الناس کافی نیست و باید همراه با ادله اثبات دعوی باشد. در حقیقت، این دیدگاه میان دو حوزه متفاوت از احکام تفکیکی دقیق فقهی قائل می‌شود و اجرای حدود در امور الهی را وظیفه قطعی قاضی می‌داند، در حالی که در حقوق مردم، قاضی نقش بازدارنده و نهی از منکر دارد، نه قضاوت و اجرای حد تنها بر اساس علم شخصی (رئیس، ۱۳۹۹: ۱۶۸).

۳.۲.۳. ادله عدم جواز عمل قاضی به علم خود

برخی از فقیهان، برخلاف نظر مشهور، معتقدند قاضی نمی‌تواند تنها بر اساس علم شخصی خود حکم صادر کند و باید حکم خود را مبتنی بر ادله متعارف همچون بینة و اقرار استوار سازد. دلایل ایشان به شرح زیر است:

۳.۲.۳.۱. قرار گرفتن در موضع تهمت

یکی از مهم‌ترین اشکالات وارد بر عمل قاضی به علم شخصی، قرار گرفتن او در مظان اتهام است. در مواردی که قاضی رأی خود را مبتنی بر بینة یا اقرار اعلام می‌کند، از تهمت و شبهه مصون می‌ماند، اما اگر بگوید بر اساس علم خود قضاوت کرده است، ممکن است متهم شود که به دلیل تمایل شخصی یا تعلق خاطر به یکی از طرفین دعوا چنین حکمی صادر کرده است. این مسئله می‌تواند اعتماد عمومی به قضاوت و عدالت را خدشه‌دار کند

۴۰

۳.۲.۳.۲. روایت مشهور نبوی

دلیل دوم، حدیث مشهوری است که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «إِنَّمَا أُقْضَىٰ بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْإِيمَانِ» (کلینی، ۴/۱۴۰: ۷/۴۱۴). بر اساس این روایت، پیامبر (ص) آشکارا ابزارهای مشروع قضاوت را بینة و یمین معرفی کرده‌اند. اشاره‌نکردن به علم قاضی در این حدیث، از دید این گروه، نشانگر آن است که علم شخصی قاضی از دیدگاه شارع به‌تنهایی حجت نیست و نمی‌تواند مبنای حکم قضایی قرار گیرد (رئیسی، ۱۳۹۹: ۱۶۸)

۳.۲.۳.۳. قرار گرفتن در معرض تهمت

یکی از اصلی‌ترین استدلال‌های طرفداران این دیدگاه، احتمال متهم‌شدن قاضی به بی‌طرف نبودن است. به اعتقاد ایشان، اگر قاضی رأی خود را بر اساس ادله‌ای مانند بینة یا اقرار صادر کند، از دید شرعی و اجتماعی مورد پذیرش واقع می‌شود و در مظان اتهام قرار نمی‌گیرد، اما در صورتی که قاضی اظهار کند بر پایه علم شخصی خویش حکم کرده است، این امکان وجود دارد که به جانبداری از یکی از طرفین دعوی متهم شود. این امر می‌تواند اصل عدالت قضایی را زیر سؤال ببرد و اعتماد عمومی را نسبت به دستگاه قضا مخدوش کند.

۳.۲.۴. روایت نبوی

دلیل دیگر برای عدم جواز عمل قاضی به علم خود، حدیث مشهور نبوی است که پیامبر اسلام (ص) فرمودند: **إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْإِيمَانِ** (کلینی، ۱۴۰۴/۷: ۴۱۴). در این حدیث، پیامبر اکرم (ص) روش‌های مشروع و معتبر برای صدور حکم قضایی را تنها «بینه» (شهادت) و «یمین» (سوگند) معرفی می‌فرماید؛ بنابراین، از آنجا که در این روایت به اعتبار علم شخصی قاضی اشاره‌ای نشده است، نمی‌توان آن را به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوی پذیرفت. اگر قرار بود علم قاضی نیز حجت باشد، انتظار می‌رفت که پیامبر (ص) آن را در کنار بینه و یمین ذکر کنند.

۳.۳. تبیین نظریه شهید رئیسی

۴۱

شهید رئیسی در پاسخ به دو دلیل قائلان به عدم جواز می‌نویسد:

درباره دلیل اول مبنی بر اینکه قاضی در معرض تهمت قرار می‌گیرد، باید گفت در هر یک از شئون و مراحل دادرسی چه‌بسا قاضی در موضع و معرض تهمت قرار گیرد و اصولاً کار قاضی و قضاوت این اقتضا را دارد که طرف محکوم‌علیه اغلب چنین اتهامی را وارد می‌کند. هر چند به زبان نیاورد، اما در نفس خود چنین احساسی دارد. اینکه شما می‌خواهید با دیگر ادله اثبات، قاضی را از موضع تهمت نجات دهید ممکن نیست؛ چون خود قضاوت فرد را در موضع بعضی از اتهامات قرار می‌دهد. ممکن است در مورد بینه هم این اتفاق بیفتد. در پژوهش‌ها و معاینات محلی نیز همین‌طور باشد، وقتی صدور حکم کند ممکن است کسی بگوید که از فلانی طرفداری کرد. قضات از دیگر قشرها بیشتر در معرض اتهام قرار می‌گیرند. کمترین اتهام این است که بگویند جهت‌دار حکم داده است. در هر حال قاضی در کار خود همیشه در برابر دو تهدید ذاتی (نفس امر قضاوت) و عرضی (اتهام) قرار دارد و از دلایل سختی امر قضا همین است که در موضع تهمت است؛ چه به بینه و چه به اقرار و چه به علم خود عمل کند. از این‌رو شرایط قاضی و قضاوت شرایط سختی است. اینکه ما یکی از ادله محکم اثبات دعوی را برداریم و به آن عمل نکنیم تا قاضی را از معرض متهم‌بودن نجات دهیم، درست نیست.

پاسخ دلیل دوم در مورد اینکه رسول خدا (ص) فرمود: **«إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْإِيمَانِ»** بدین قرار است: استدلال شما مبنی بر انحصار طرق قضاوت به بینه و یمین

درست نیست؛ چون ادله اثبات در یمین و بینة انحصار ندارد مگر اقرار که یکی از ادله اثبات دعوی است در بیان حضرت رسول هست در متن روایت فقط یمین و بینة آمده است؛ بنابراین باید بگوییم این حصر، حصر حقیقی نیست و در روایت انما افاده غلبه می‌کند یعنی غالباً و در اغلب موارد مبنای قضاوت بینة و یمین است. به عبارت دیگر می‌توان گفت: حصر اضافی برای اخراج مواردی خاص است و در بحث مزبور برای اخراج ظن و گمان حاصل‌شده از غیر طرق متعارف و معمول، مانند علم غیب است و حصر حقیقی بدین معنی که مبنای قضاوت را در یمین و بینة منحصر بداند قطعاً مراد نیست؛ چون همان‌گونه که گفتیم، یکی از ادله اثبات دعوی که مورد قبول همگان است اقرار است، درحالی‌که در روایت نیامده است. شاید رسول خدا(ص) در این بیان می‌خواهد بفرماید: من بر اساس علم غیبی خودم قضاوت نمی‌کنم.

به قول مشهور فقها بر می‌گردیم که حضرت امام خمینی(ره) نیز در تحریر الوسیله نظرشان همین است؛ بدین بیان که قاضی هم در حق‌الله و هم در حق‌الناس می‌تواند به علم خود عمل کند. (امام خمینی، ۲/۱۳۹۲: ۴۰۸)؛ البته چنانکه پیش از این هم یاد شد، راه‌هایی که قاضی از طریق آن علم پیدا می‌کند باید متعارف باشد؛ یعنی دیگران هم بتوانند آن علم را پیدا کنند. علم مراد، اطلاع قطعی و یقین‌آور است که بر حس یا حدس نزدیک به حس مبتنی باشد، که از طریق روش‌های عادی و قرائن علمی حاصل می‌شود، نه مانند الهام، کشف و دیگر موارد مشابه (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۱: ۶۰). اگر کسی بخواهد با راه‌های غیر متعارف، مثلاً از طریق خواب یا با استخاره به علم برسد این علم پذیرفته نیست؛ همچنین علم حاصل از الهام علم لدنی که فقط برای انبیا و امامان و اولیا حاصل می‌شود، نسبت به عامه مردم غیر متعارف است؛ زیرا دیگران نیز باید به وسیله این راه به علم برسند؛ وقتی افراد دیگر هم این پرونده را مطالعه می‌کنند به همان چیزی برسند که آقای قاضی به آن رسیده است؛ بنابراین راه‌های رسیدن به علم، مورد بحث است و گر نه اعتبار علم ذاتی است. مرحوم شیخ انصاری در بحث قطع پس از بیان حجیت ذاتی قطع، این بحث را متعرض می‌شود که علم و قطع حاصل‌شده از راهی که مقدمات آن عقلیه غیر ضروری و غیر بدیهی باشد، با حجیت قطع شخص قطاع محل بحث و اختلاف است. آنگاه بین قطع طریقی و قطع موضوعی تفاوت قائل می‌شود

و می‌گوید قطع طریقی که به‌عنوان طریق و کاشف از واقع معتبر است و طریقتش ذاتی است از هر راهی که حاصل شود معتبر است، اما در قطع موضوعی شارع می‌تواند برای چنین قطعی که در موضوع دلیل خود لحاظ کرده است، خصوصياتی مانند راه رسیدن به قطع و ویژگی‌های قاطع و موضوعی که متعلق قطع است در نظر بگیرد.

مهم‌ترین قسمت بیان ایشان نتیجه بسیار مهمی است که به‌عنوان نتیجه بحث مطرح کرده است و در واقع نگاه بلند و کارگشای ایشان را در مسئله مورد بحث روشن می‌کند ایشان می‌نویسد، باتوجه به آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفت، آشکارا می‌توان نتیجه گرفت که علم قاضی یکی از ادله معتبر اثبات دعوی در فقه امامیه به‌شمار می‌رود. این دیدگاه مورد تأیید نظر مشهور فقهای امامیه نیز قرار گرفته است و ادله‌ای همچون لزوم حکم بر اساس ما أنزل الله، عدم جواز تعطیلی احکام الهی و اصالت عدالت در قضاوت از جمله پشتوانه‌های قوی این نظریه به‌شمار می‌رود.

در برابر این دیدگاه، نظرات مخالفی نیز مطرح شده است که مهم‌ترین آن‌ها ادعای قرارگرفتن قاضی در معرض تهمت و نیز استناد به روایت مشهور نبوی مبنی بر «إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ» است. با این حال، بررسی دقیق نشان می‌دهد که این ادله توان ایستادگی در برابر ادله موافق را ندارد و توان اثباتی کافی برای نفی حجیت علم قاضی را نیز ندارد. این روایت نیز در مقام بیان غالبی است و نه در مقام حصر حقیقی نیست؛ همچنین، قول به تفصیل میان حقوق الله و حقوق الناس که برخی از فقها مانند ابن حمزه و اسکافی (به دو روایت متفاوت) به آن قائل هستند، قابل تأمل است؛ اما به نظر می‌رسد تفکیک‌پذیری اقناعی میان این دو حوزه در مقام اعتبار علم قاضی، فاقد پشتوانه فقهی قوی و عمومیت‌پذیر است. گرچه در حقوق الله تخفیف و تسامح بیشتر مورد لحاظ شارع است، اما این تسامح نمی‌تواند به سلب حجیت از علمی منجر شود که با قطع و یقین از طرق متعارف حاصل شده باشد.

سرانجام، آنچه باید در پذیرش حجیت علم قاضی به‌عنوان دلیل اثبات دعوی مورد تأکید قرار گیرد، این نکته مهم است که علم باید از طرق متعارف و معقول حاصل شده باشد؛ یعنی راه‌هایی که برای دیگر عقلا نیز امکان حصول علم از آن‌ها فراهم باشد. در نتیجه، علومی که از طریق الهام، خواب، استخاره یا مکاشفه حاصل شود، فاقد حجیت

در مقام قضاوت است؛ چراکه دیگر افراد قادر به دستیابی به آن علم نخواهند بود و این کار سبب اختلال در نظام دادرسی می‌شود.

بنابراین، علم قاضی، در صورتی که از طرق عقلایی و معتبر حاصل شود، از نگاه فقهی و حقوقی دلیلی مستقل و قابل اتکا برای صدور حکم به‌شمار می‌رود و این امر در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران نیز انعکاس یافته است (رئیزی، ۱۳۹۹: ۱۷۲).

۴. نتیجه پژوهش

بر اساس دیدگاه‌های فقهی و اصولی، علم قاضی از جمله ادله معتبر اثبات دعوی در نظام قضایی اسلامی است؛ دلیلی که نزد مشهور فقها از جایگاه والائری نسبت به دیگر ادله همچون بینه و یمین برخوردار است. چنانکه شهید آیت‌الله رئیزی نیز در تحلیل‌های فقهی خود، با تأکید بر حجیت ذاتی علم، علم قاضی را مشروط بر آن دانسته است که از طرق متعارف و عقلایی حاصل شود، نه مبتنی بر ظنون، حدسیات یا منابع غیر قابل ارزیابی مانند خواب، الهام یا گزارش‌های غیرفنی.

باتوجه به توسعه علوم نوین و ورود داده‌های فناورانه به فرایند دادرسی، به‌ویژه داده‌های حاصل از فناوری ژنتیک مانند DNA، پرسش بنیادینی که در حکمرانی قضایی نوین مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان داده‌های ژنتیکی را به‌عنوان منبعی برای تولید علم قاضی تلقی کرد؟

بر مبنای مبانی فقهی ارائه‌شده توسط شهید رئیزی، پاسخ این پرسش مثبت است؛ به‌شرط اینکه داده‌های فناورانه، از مسیرهای متعارف علمی، معتبر و مبتنی بر قرائن حسی و یا حدس نزدیک به حس، به‌دست‌آمده باشد. به‌عبارت دیگر اگر نتایج حاصل از آزمایش‌های ژنتیکی به‌گونه‌ای باشد که در افق فهم عرفی و عقلایی، برای قاضی «قطع» یا «اطمینان نوعی» ایجاد کند، آن علم حاصل‌شده قابل استناد است. در نتیجه خروجی این داده‌ها می‌تواند به‌عنوان علمی عادی و قابل استفاده در جایگاه ادله کمکی قرار بگیرد و به تأیید و تقویت دیگر ادله کمک کند و سبب اقناع وجدان دادرس شود و مستند حکم او قرار بگیرد، اما به‌تنهایی نمی‌تواند دلیل مستقل به‌شمار آید.

بر این اساس، فناوری ژنتیک در صورتی می‌تواند در منظومه حقوقی اسلامی مؤثر باشد که:

۱. منشأ علم قاضی قرار گیرد، نه تنها ظن یا گمان؛

۲. از طریق مسیرهای متعارف علمی، با امکان ارزیابی و بررسی برای دیگر کارشناسان حاصل شود؛

۳. در فرایند دادرسی با شفافیت حقوقی و امکان دفاع متهم همراه باشد.

۵. پیشنهاد راهبردی

باتوجه به ارزش فقهی علم قاضی و جایگاه آن در اثبات دعوی، به‌ویژه در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران که بر پایه فقه جعفری استوار است، پیشنهاد می‌شود:

- داده‌های فناوریانه، مانند آزمایش‌های DNA در چارچوب ضوابط خاص فقهی و حقوقی، به‌عنوان منابع معتبر تولید علم قضایی تعریف شود؛

- دستگاه قضا، برای ارزیابی اعتبار علمی داده‌های ژنتیکی، دستورالعمل‌هایی طراحی و تدوین کند، تا حجیت آن‌ها در فرایند رسیدگی قضایی تقویت شود؛

- قضات در آموزش‌های تخصصی خود با مبانی فقهی علم قاضی و تحلیل داده‌های ژنتیکی آشنا شوند، تا بتوانند با اطمینان علمی و فقهی در این حوزه حکم صادر کنند. سرانجام، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین همچون ژنتیک، در پرتو اصول فقهی مستدل و روش‌شناسی متقن شهید آیت‌الله رئیسی، می‌تواند گامی مهم در راستای تحقق قضاوت عادلانه، مستند، و مبتنی بر واقعیت باشد؛ قضاوتی که در آن «علم» نه به‌عنوان ابزاری ذهنی، بلکه به‌مثابه حقیقتی منضبط، معتبر و قابل‌اتکا در خدمت عدالت قرار می‌گیرد.

منابع

۱. ابن ادریس الحلّی، محمد بن احمد (۱۳۸۷). موسوعه. قم: دلیل ما.
۲. ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷). غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۳. اصفهانی، مجلسی اول، محمدتقی (۱۴۰۶). روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (چاپ ۲). قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۴. انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۲۸). فرائد الأصول. قم: مجمع فکر الاسلامی.
۵. تامپسون (۱۳۸۵). ژنتیک پزشکی. ترجمه محمد نخعی. چاپ ۲. تهران: شهرآب آینده سازان.
۶. تدین، عباس (۱۳۸۸). جایگاه کارشناسی و ادله بیورنتیکی در دادرسی های کیفری. مجله حقوق دادگستری. شماره ۶۸.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱). دائرةالمعارف علوم اسلامی قضایی. چاپ ۳. تهران: گنج دانش.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲). دانش نامه حقوقی. چاپ ۴. تهران: چاپخانه سپهر.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). ترمینولوژی حقوقی. چاپ ۱. تهران: گنج دانش.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. چاپ ۱. تهران: گنج دانش.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲). مکتب های حقوقی در حقوق اسلام. چاپ ۱. تهران: گنج دانش.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۷۹). نهج الحق و كشف الصدق. تهران: تاسوعا.
۱۳. امام خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲). تحریرالوسیله. چاپ ۱. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۴. رئیس سی، سید ابراهیم (۱۳۹۹). قواعد فقه (بخش قضایی). چاپ اول. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۵. رفاعی، عبدالجبار (۱۴۲۱). محاضرات فی أصول الفقه. چاپ ۱. قم: دار الکتب الاسلامی.
۱۶. صدر، محمدباقر (۱۴۱۷). بحوث فی علم الأصول (عبدالساتر). چاپ ۱. بیروت: الدارالاسلامیه.
۱۷. صائمی، علی اصغر (۱۳۸۲). علم قاضی از دیدگاه فقیهان امامی. در: ادله اثبات دعاوی کیفری (ص ۲۵۳). مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۸. سادات میرهاشمی، زهرا (۱۳۹۱). جایگاه انگشت نگاری ژنتیکی در ادله اثبات دعوی در حوزه زنان در فقه و حقوق ایران. مطالعات راهبردی زنان. ش ۵۷.
۱۹. صمدی مله، سعید (۱۳۸۹). ظهور DNA تحولی شگرف در سیستم قضائی دنیا. ماهنامه. شماره ۴۹، سال نهم.
۲۰. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۲). الروضه البهیة. چاپ ۱. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۱. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. چاپ ۱. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۲۲. فخرالمحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد (چاپ ۱). قم: اسماعیلیان.
۲۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). اثبات و دلیل اثبات. چاپ ۱. تهران: میزان.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی (طبع الإسلامیه). تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۵. لارنس اف. کویلینسکی (۱۳۸۹). ژنتیک قانونی. ترجمه خسرو حسینی پزوه. چاپ ۱. تهران: دانشگاه علوم انتظامی.

۲۶. مختاری، رحیم (۱۳۹۲). ارزیابی قضایی ادله اثبات دعوی. چاپ ۱. تهران: مجد.
 ۲۷. معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۳۹۲). نکته‌های کلیدی در پزشکی قانونی. چاپ ۱. تهران: جنگل.
 ۲۸. موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۴۲۷ق). فقه الحدود و التعزیرات. چاپ ۲. قم: المفید. مؤسسه النشر.
 ۲۹. نراقی، مولا احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ق). عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام. چاپ ۱. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
 ۳۰. نجفی، سید محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. چاپ ۷. بیروت-لبنان: دار إحياء التراث العربی.
 ۳۱. نوری دلویی، محمدرضا (۱۳۹۴). ژنتیک پزشکی در هزاره سوم. کتاب ماه علوم و فنون. شماره ۱۳۴.
 ۳۲. یزدی، سید محمدکاظم طباطبایی (۱۴۰۹ق). العروه الوثقی فیما تعم به البلوی. چاپ ۲. بیروت: مؤسسة الأعلمی للطبوعات.
 ۳۳. قانون ثبت مشخصات ژنتیکی (۱۳۹۷). روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۱۴۱۲. <https://rrk.ir>
- در دسترس:

34. sky, L. (2005). Forensic DNA analysis. New York: CRC Press

مقالات

۱. میرهاشمی، زهراسادات (۱۳۹۱). جایگاه انگشت نگاری ژنتیکی در ادله اثبات دعوی در حوزه زنان در فقه و حقوق ایران. مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۷.
۲. صمدی مله، سعید (۱۳۸۹)، ظهور DNA تحولی شگرف در سیستم قضائی دنیا، ماهنامه. سال نهم. شماره ۴۹.